

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1648 و 1649

(جلسه هفتاد)

بیان رأی مختار در اطراف روایات عرضه و طرح

1. لزوم ملاحظه تاریخ و ظرفیت‌های صدور ادله

بدون تردید رسیدن به گزینه صحیح در این گفتگو متوقف بر اموری است، از جمله آن‌ها ملاحظه تاریخ و شناخت ظروف حاکم بر صدور این روایات است؛ چه ظرفیت‌هایی که موجود بوده (به اعتبار روایاتی که از ائمه - علیهم السلام - به ویژه از امام باقر - علیه السلام - به بعد صادر شده است) و چه ظرفیت‌هایی که قابل پیش بینی بوده است (به اعتبار روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده و قبلاً آن را نقل کردیم).

از این رو باید اوضاع حاکم بر حوزه‌های تفهیم و تفهم، نقل و جعل احادیث و اموری از این قبیل را مفسر این ادله قرار داد. با این ملاحظه است که برداشت فهمنده نص از این ادله صحیح شکل می‌گیرد.

2. لزوم ملاحظه سایر اصول و راهبردهای قطعی منسوب به شارع در فهم این ادله

بدون تردید اخبار عرضه و طرح (چه بخشی که عرضه بر قرآن را در وقت ترجیح مطرح می‌کند و چه بخشی که عرضه را به عنوان گسست حجت از لا حجت مطرح می‌کند) باید با سایر اصول و راهبردهای منسوب به شارع مقایسه و فهم کرد. این مقارنه و ترابط، مفسر امینِ نصوص مورد بحث خواهد بود و الا فهمی یک طرفه و ناصحیح شکل می‌گیرد. مثلاً نباید نقش وسیع ائمه - علیهم السلام - در تفسیر آیات قرآن را نادیده گرفت؛ چنان که نباید نقش ایشان را در تخصیص و تقیید آیات فراموش کرد. این امور از مسلماتی است که در تفسیر صحیح اخبار عرضه و طرح باید اصل باشد نه این که اخبار عرضه و طرح را اصل و این اصول و راهبردها را در معرض شک و تردید قرار دهیم.

3. تفسیر بیشتر ظرفیت‌های حاکم

هر کس آشنا با مکان و زمان صدور این روایات باشد می‌داند که جعل حدیث، نقل ناصحیح در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - قابل پیش‌بینی بود و در زمان ائمه - علیهم السلام - رخ داده بود. احادیث مجعول گاه به گونه‌هایی مختلف با تراث اصیل اسلام (= قرآن و سنت معتبر) مخالف بود. حتی مواردی که مخالفتش به تباین بود. به عنوان مثال وقتی روایاتی در لزوم اطاعت مطلق از - به اصطلاح - اولوالامر مطرح می‌شود، هر چند این شخص فاسق و فاسد باشد، به راحتی می‌توان آن را مخالف قرآن به تباین قلمداد کرد. واضح است که استعدادهای فرهنگی ناموجه گاه کمک می‌کرد تا جاعلان این گونه احادیث رسوا نشوند. بر این اساس نباید مخالفت را - الزاماً - در غیر تباین فرض کرد یا پای مخالفت به روح و مذاق قرآنی و نظام شرعی و مقاصد را به میان کشید تا امکان جعل مخالف به نحو تباین قابل تصور باشد! (رد برخی از کلمات گذشته)

(پایان جلسه)

در کنار مخالفت به تباین، مخالفت ناموجه حتی به نحو خاص و تقیید هم دیده می‌شود (ناموجه بودن به دلیل ابای برخی عام‌ها و مطلق‌ها (از تخصیص و تقیید)).

4. گستره‌شناسی مخالفت و نظارت روایات حتی بر منقولات اهل تسنن

از بیانات گذشته معلوم شد که روایات مورد گفتگو تنها ناظر به بخش احکام از اسلام نیست بلکه بخش‌های مختلف معارف، اخلاق و تاریخ را نیز در بر میگیرد.

بخش‌هایی که گاه مملو از روایات غیر قابل قبول است.

نکته قابل دقت این که در روایات مورد گفتگو هر چند گاه آمده بود: «اذا جاءکم عنا حدیث» (روایت هفتم/ضعیف/از امام باقر - علیه السلام -)؛ «و ما جاءکم عنا» (روایت هشتم/ضعیف/از امام باقر (ع))؛ «لا یصدق علینا» (روایت نهم/ضعیف/از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع))؛ قهراً ناظر به روایات شیعی منقول از امامان معصوم - علیهم السلام - است؛ لکن در بقیه روایات (از ده روایتی که نقل گردید و برخی از سند معتبر برخوردار بود) هیچ اشاره‌ای به روایات شیعی و منقول از ائمه - علیهم السلام - نیست؛ قهراً به راحتی می‌تواند ناظر به روایات اهل تسنن باشد؛ روایاتی که بسیاری از آن‌ها در مخالفت با کتاب و سنت رسول خدا - روحاً و حرفاً - است. اصولاً برخی از روایات گذشته (روایت اول، ششم و دهم) از پیامبر عظیم الشان - صلی الله علیه و آله - است که بالطبع ناظر به گفته سنیان هم خواهد بود.

بنابراین بخش عمده‌ای از مصادیق روایات عرضه و طرح خروجی‌های مکتب خلفا از سقیفه به بعد، اسرائیلیات و آرای تربیت شدگان این مدرسه و حاضران در سخنرانی‌های قصاصین یهود و مسیحی قبل از خطبه‌های نماز جمعه مسلمانان و غیر آن است!¹

روایات عرضه و طرح حتی غیر احادیث از آرای فقهی، کلامی، تفسیری، ارتکازات عامه را نیز شامل می‌شود. شاهد این ادعا عموم روایات اول و دوم بلکه و غیر آن (به ویژه با تفسیر «حدیث» به امری اعم از روایت مصطلح) است.

5. توسعه موافقت به موافقت به نحو عموم و هدایت‌های ثابت و راهبردی کتاب

قبلاً راجع به معیار بودن موافقت یا مانع بودن مخالفت گفتگو شد، چنان که برخی از فقیهان هم ورود اجمالی به این بحث کرده‌اند و ما در کتاب «فقه و حقوق قراردادهای ادله عام روایی»² بخشی از آن را منعکس کرده‌ایم.

1. ر.ک: فقه و حقوق قراردادهای ادله عام قرآنی، پاورقی صص 453 - 455.

2. صص 231 - 235.

مشروح درس :

تحقیق

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد پنجم که داشتیم یک نقد روشی و سرنوشت ساز است و اختصاص به یک مورد دو مورد ندارد. ما یک شبهه ای که چند سالی است داریم مطرح می‌کنم این است که اوایل اسلام که یک آیه نازل می‌شد یا یک روایتی پیامبر می‌خواندند می‌توانیم بگوییم مخاطب توده ی مردم بودند اما بعد از این که آیات آمد و جمع شد تا شش هزار و خورده ای آیه شد و هزاران روایات آمد عام، خاص، مطلق، مقید، تقیه، غیر تقیه باز هم بگوییم توده ی مردم مخاطب هستند مخصوصاً با تعامل با روایات؛ ما یک فهم دلیل داریم یک فهم و مهارت تعامل داریم یعنی زمانی که دو دلیل، سه دلیل، چهار دلیل مثل همین اخبار علاجیه که با این‌ها چه تعاملی داشته باشیم آیا روایات تخییر را مقدم کنیم که آقای آخوند می‌فرماید: یا روایات مرجحات را بگیریم که علمای دیگر می‌گویند؟ این‌ها برای توده ی مردم است؛ واقعا باید برای این مسأله فکری بشود. مشهور می‌گویند مخاطب توده ی مردم است و نهایتاً می‌گویند عرف متوجه ولی به نظر من این بحث هم مثل بسیاری از بحث‌های دیگر ساده انگاری شده است و باید آثار و اسنادش جمع شود و یک کار علمی بر روی آن انجام شود.

بیان رأی مختار در اطراف روایات عرضه و طرح

1- ملاحظه ی فضای حاکم بر صدور روایات عرضه و طرح

شکی نیست که ما باید ببینیم روایات عرضه و طرح در چه فضایی و ظرفیت تاریخی صادر شده است. ما باید ظرفیت هایی که حاکم بوده است زمان صدور این روایات حالا یا حاکم بوده است یا بنا بوده است حاکم شود. در روایات از آن ده روایت روایت اول، ششم و دهم از پیامبر ص صادر شده است و پیامبر فرموده بودند اگر چیزی از من رسید یا به دستتان رسید بر قرآن عرضه کنید ممکن است بگویم در زمان پیامبر هنوز بازار جعل نبوده است ولی پیامبر پیش بینی کرده اند اما بقیه ی روایات یعنی هفت تا دیگر از روایات وقتی بود که وضعیت خوبی بر جهان اسلام حاکم نبود و جعل حدیث بود و مقداری نظام تفهیم و تفاهم به هم خورده بود ما باید در بررسی این روایات فضای صدور ادله و وضعیت جامعه ی آن زمان را ببینیم. البته این که انسان در تاریخ و بررسی وضعیت افراط کند و تاریخ را استخراج کند بدون این که تأثیر داشته باشد در استنباط خوب نیست ولی گاهی این تاریخ و ظروف حاکم بر صدور روایات کمک می کند به فهم ادله، این ها را نمی توان نادیده گرفت. البته در همان زمان پیامبر هم دروغ بستن هایی به پیامبر بوده است و نمی توان گفت که تمام این روایاتی که از پیامبر صادر شده پیش بینی آینده بوده است.

2. لزوم ملاحظه ی سایر اصول و راهبردهای مسلم منسوب به شارع در فهم این ادله

اگر بخواهیم این روایات را واقعا درست بفهمیم و یک تصمیم جدی بگیریم این است که ما همیشه نه فقط در این بحث بلکه همه جا باید اصول مسلم یادمان نرود مثلا اگر ما به جایی رسیدیم که این روایات دلالت کند که روایات نباید مخالف قرآن باشد بلکه باید موافق قرآن باشد حتی عام و خاص هم نباشد (من هم یک مقداری از این مطلب دفاع کردم ولی به صورت مطلق هم این را قبول نداریم خیلی از عمومات قرآن به وسیله ی روایات تخصیص خورده خیلی از مطلقات هم به وسیله ی روایات تقیید خورده است ولی از آن طرف هم ما به صورت مطلق و مسلم در همه ی موارد هم قبول نداریم، برخی از عمومات و مطلقات قرآن ابای از تخصیص و تقیید دارد) پس روایات عرضه و طرح طوری نباید بشود که سایر راهبردها (اصول اساسی بنیادین همان که امروز می گویند استراتژی در مقابل تاکتیک، روش؛ روش ها قابل تغییر است اما راهبردها قابل تغییر نیست) یعنی وقتی که می خواهیم در مورد روایات عرضه و طرح تصمیم بگیریم نباید راهبردها را نادیده بگیریم به عبارت دیگر نباید مثلا به قرآن بسندگی برسیم همانطور که برخی روایت بسند هستند مثل برخی از اخباری ها از این طرف برخی ممکن است به قرآن بسندگی برسند و این هر دو اشتباه است.

نکته ی دیگر در همین روایات بود که باید موافق باشد حتی داشتیم که باید شاهد یا دو شاهد داشته باشد اگر آن طوری که من فردا می گویم معنا نکنیم همین هم خلاف اصول راهبردی ما (فقها) است چون فقها در طول تاریخ برای گرفتن یک روایت به دنبال این بودند که مخالف با قرآن نباشد و به دنبال موافق بودن آن روایات نبوده اند. اگر کسی این روایات را نتوانست توجیه کند نمی تواند آن اصل راهبردی را کنار بگذارد؛ پس باید طوری با این روایات تعامل کنیم (البته تعامل معقول) که منجر به کنار گذاشتن اصول راهبردی نشود ولو به این که علم این روایات را به اهلس واگذار کنیم (البته به این جا نمی رسیم).

3. تفسیر بیشتر ظرفیت های حاکم

ما در شماره ی یک گفتیم که باید ظرفیت صدور روایات را دید اما آن یک توصیه کلی بود اما در این جا می خواهیم برخی از مصادیق را بیان کنیم. این عنوان سوم می خواهد بگوید همانطور که در شماره ی یک گفتیم ما باید اگر روایتی می رسد با قرآن و سنت قطعی (تراث اصیل) مقایسه شود، وقتی مقایسه می شود گاهی انسان متوجه می شود که تباین دارد. مرحوم آقای معرفت گفت منظور از مخالفت در روایات عام و خاص من وجه نیست، عام و خاص مطلق هم نیست تباین هم نمی تواند باشد لذا پناه برد به نظریه دوم و گفت مراد مخالفت با روح قرآن است که اگر کس هم جعل کرد رسوا نشود مثال هم زد که اگر کسی گفت فلان طایفه ابن الجن هستند این روایات مخالف با قرآن است به تباین ولی مخالف با روح قرآن نه با حروف قرآن لذا طوری نیست که اگر کسی این روایت را جعل کرد رسوا به دروغ گویی شود. به نظر ما اگر ظرفیت های حاکم در نظر گرفته می شد این مناقشه و این مصداق مخدوش می شد. گاهی کاری به روح قرآن هم ندارد، عجیب این است که مخالفت به تباین است آن هم حرف به حرف اما بر اساس گذر زمان، یک حرکت های فرهنگی جا افتاد؛ شما نگاه کنید چقدر ما در قرآن آیه داریم در مورد حرمت اطاعت از ظالم: «لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه»، «لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسکم النار» از آن طرف مگر روایت جعل نکردند که هر کس زمام امر را به دست گرفت اولوا الامر است و واجب الاطاعة است ولو شرب الخمر، اکل الخنزیر و به قول باقلانی در التمهید غاصب اموال باشد، سیلی به ناحق بزند تا آخر یا تفتازانی در مقاصد

الطالبینش می گوید امام همین که زمام را به دست گرفت امام واجب الاطاعة است ولو ولو با این حرف که می زند صراحت در تباین می شود. لذا ما به آقای معرفت و دیگران می گوییم گاهی تباین این طور است و نیاز نیست که مخالفت با روح قرآن باشد تا مشکل برطرف شود. لذا ما در ظرفیت های حاکم باید این را توجه کنیم که جعل به تباین هم ممکن بوده است و ثمره اش هم این می شود که لازم نیست حتما روایات عرضه را مانند گروه دوم حمل بر روح قرآن کنیم. البته ما با آن حرف مخالف نیستیم ولی می خواهیم بگوییم مجبور نیستیم چنان که آقای معرفت فرمود.